

فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

علیرضا نجف‌زاده تربتی*

چکیده

در قرون اولیه تاریخ اسلام، در فلسفه و سایر علوم هیچ کتابی به زبان فارسی نوشته نشده است و تمامی دانشمندان مسلمان که اکثر آنها هم ایرانی بوده‌اند، آثار علمی خود را به زبان عربی نگاشته‌اند. از قرن چهارم هجری به بعد، فلاسفه ایرانی در کنار تألیفات فراوانی که به زبان عربی داشته‌اند، بتدریج آثار اندکی را به زبان فارسی خلق کرده‌اند که از آن جهت که جاده فارسی‌نویسی را برای دانشمندان دوره‌های بعد هموار نموده است، بسیار ارزشمندند. آنها زمانی این کار را آغاز کرده‌اند که زبان فارسی پس از یک دوره فترت، آمادگی و گنجایش لازم برای ادای مفاهیم و معانی انتزاعی فلسفی را نداشته است. ابن‌سینا و شاگردان او، ناصرخسرو، سهروردی، باباافضل کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و دیگران، در تدوین نگاشته‌های فلسفی به زبان فارسی سهم بسزایی داشته‌اند. تلاش آنها در معادلسازی اصطلاحات فلسفی به زبان فارسی، زمینه را در روزگار ما برای خلق آثار فلسفی پخته‌تر فراهم کرده است. این جستار به روش توصیفی - تحلیلی، علل زبانی و ادبی غلبه زبان عربی در نگاشته‌های فلسفی را بررسی نموده و با معرفی مهمترین تألیفات فلسفی به زبان فارسی، نقش

۱۲۳

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد؛ najafzadeh@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۵



آنها را در توسعه و غنی‌سازی این زبان برای انتقال دانشهای فلسفی تبیین ساخته است. در پایان نیز به تأثیر آثار ترجمه شده از متون فلسفه غرب بر پرباری گنجینه لغات فارسی و ضرورت نگارش فلسفه به زبان فارسی در عصر حاضر که عربی‌دانی در آن بشدت کاهش یافته است، می‌پردازد.

کلیدواژگان: اصطلاحات فلسفی، فارسی‌نویسی، زبان عربی، فیلسوفان مسلمان، ترجمه، معادلسازی.

* * *

مقدمه

در قرون اولیه اسلامی کتابهای فلسفی همه به زبان عربی نگاشته میشد، اما از قرن چهارم هجری به بعد، دانشمندان ایرانی کار تألیف آثار علمی به زبان فارسی را آغاز کردند.^(۱) آثار این دانشمندان اگرچه در مقایسه با آثار عربی آنها اندک است، اما همان آثار محدود از آن جهت که راه فارسی‌نویسی را برای دوره‌های بعد (تا به امروز) هموار نموده بسیار با ارزش است. برای آنکه ارزش کار و سختی و رنجی که این دانشمندان برده‌اند و دلیری و مجاهدتی که در این راه بخرج داده‌اند بهتر نمایان گردد، ضروری است اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان و جایگاه و امکانات زبان فارسی را در قرون نخستین بعد از اسلام مرور کنیم تا دست‌کم علل زبانی و ادبی، عربی‌نویسی دانشمندان ایرانی و غلبه این زبان در نگارش کتابهای علمی را دریابیم.

علل تازی‌نگاری در نگارش کتابهای علمی

در میان آنهمه آثار ارزشمند و فاخری که دانشمندان ایرانی تا پایان قرن سوم ۱۲۴ هجری تألیف کرده‌اند، حتی یک کتاب ساده کم‌مایه هم به زبان فارسی بچشم نمی‌خورد. در کنار انگیزه‌های دینی و سیاسی، عامل بسط و گسترش زبان عربی و مشکلات زبان فارسی و امکانات اندکش در آن روزگار برای ادای مطالب علمی را باید از مهمترین اسباب تازی‌نگاری نویسندگان ایرانی در نظر گرفت. با گشوده شدن مرزهای ایران بدست سپاهیان مسلمان و توسعه تصرفات خلفای عرب تا نواحی شرقی، ایرانیان چون آیین اسلام را حق یافتند در مدت



کوتاهی آن را پذیرفتند و هیچگاه به فکر بازگشت از آن نیفتادند و با همه امکانات خود در خدمت آن قرار گرفتند، اما چون حکومت خلفای عرب را در راستای اهداف بعثت پیامبر اسلام (ص) که در رأس آن اعتلای کلمه توحید و رهایی ملتها از ظلم و استبداد و گسترش برادری و مهربانی بود، نیافتند، برای آنها شأنی قائل نشدند. ایرانیان پس از پذیرفتن اسلام، به زبان عربی نیز روی خوش نشان دادند و در حدّ ضرورت به تحصیل آن همت گماشتند. انجام برخی مناسک عبادی مانند نماز یا خواندن قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) یادگیری زبان عربی را تا حدودی ضروری میساخت. در ادارات و دوائر دولتی نیز در همه سرزمینهای ایرانی زبان رسمی، عربی بود و دیوانها به این زبان نوشته میشد. بنابراین ایرانیان بتناسب نیازهای دینی و اداری خود به فراگیری این زبان روی آوردند. تعامل و امتزاج با اعرابی که در آن روزگار بصورت قبیله‌یی و دسته‌های انبوه و از بیابانهای خشک و سوزان عربستان به امید آسایش به ایران مهاجرت کرده و در همه شهرهای آباد ایران پراکنده شده بودند، فراگیری این زبان را برای عامه مردم آسان میساخت.

علاوه بر عامه مردم، شاعران ایرانی نیز برای آنکه با سلاح شعر و سخنوری در دربار حکام عرب نفوذ کنند، ناگزیر بودند اشعار خود را به زبان عربی بسرایند تا آنجا که در انشاء شعر فصیح حتی بر رقبای عرب خود برتری یافتند و البته بمقتضای حال و ضرورت، گاهی در همین اشعار به ملیت ایرانی خود نیز افتخار میکردند. تویسرکانی بنقل از *اللاغانی ابوالفرج اصفهانی* شرح حال برخی از این شاعران را ذکر کرده است (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۸۳ و ۳۸ - ۳۰).

از قرن سوم هجری به بعد، زبان عربی که پیش از اسلام، زبانی حداکثر حامل غزلهای عاشقانه یا قصاید مدح و ذم و مطالب سطحی بود، بتدریج به زبانی ۱۲۵ نیرومند برای انتقال علوم تبدیل شد. در عصر ترجمه که از پایان قرن اول هجری آغاز گردید و در قرن سوم به اوج خود رسید، خلفای مسلمان بسبب تشویق اسلام به علم‌آموزی و انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی که برای آنها بوجود آمده بود، به ترجمه آثار و متون علمی از یونانی، پهلوی، سریانی و هندی رغبت نشان دادند.



آنها مترجمانی از همه ملیتها در دارالترجمه‌ها گرد آوردند و آثار ادبی، تاریخی، فلسفی و علمی فراوانی را به عربی ترجمه کردند و با معادلسازیهای دقیق و فراوانی که برای مفاهیم و اصطلاحات علمی به زبان عربی انجام دادند، بر امکانات و غنای این زبان افزودند. بموازات ترجمه متون علمی، کار تحقیق و تألیف هم آغاز شد و آثار علمی بسیاری در اکثر شاخه‌های علوم عقلی و نقلی به زبان عربی نگاشته شد؛ نهضتی که ایرانیان پیشقراول و پیشاهنگ آن بودند و در مدتی کوتاه مدارس و حوزه‌های علمی را به قبضه خود درآورد و در همه شاخه‌های علوم نقلی و عقلی شاهکارهای علمی فراوانی را خلق کرد و گوی سبقت را از دیگران ربود.^(۲) کثرت تألیفات و ترجمه‌ها، زبان عربی را بتدریج به زبانی کارآمد و پرنفوذ برای انتقال علوم تبدیل کرد که هر جوینده علمی ناگزیر به فراگرفتن آن بود. در نهایت به همان نسبت که زبان و خط عربی در مراکز سیاسی، دینی و علمی نفوذ می‌یافت و ایرانیان در فراگرفتن و تدوین قواعد آن میکوشیدند، خط و زبان ایرانی رسمیت و رواج خود را از دست میداد.

سیر تطوّر زبان فارسی در نگارش کتابهای علمی

مردم ایران در اواخر روزگار ساسانی در هر سرزمینی (ایالتی) به لهجه خاص آن ناحیه سخن میگفتند که در میان آنها «فارسی پهلوی» و «فارسی دری» از رواج و رسمیت بیشتری برخوردار بوده است. زبان رایج دربار پادشاهان ساسانی، شهرهای مدائن و بخشهای شرقی و نیمروز (در خراسان) «فارسی دری» بود. مردم در غرب و جنوب ایران (نواحی فارس) و مویدان در معابد به زبان پهلوی، در سمرقند به زبان سعدی، در کرانه شرقی جیحون به زبان خوارزمی و در نواحی دیگر به لهجه‌های دیگر مانند هروی، سکزی، تخاری، طبری و غیره سخن میگفته‌اند. اما زبان علمی که نویسندگان در تألیف و مویدان در معابد از آن استفاده میکردند، زبان و خط پهلوی بود (بهار، ۱۳۳۷: ۲۹ - ۱۵؛ تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۶۵ - ۳۵۷).

پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی به همان نسبت که زبان و خط عربی در مراکز سیاسی و دینی رونق می‌یافت، بتدریج زبان و بویژه خط پهلوی بدلیل صعوبت بسیار و نقص فراوان، بزودی فراموش گردید و رسمیت خود را از دست داده و بجای آن،



خط عربی رواج پیدا کرد (بهار، ۱۳۳۷: ۸۶؛ میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۱).^(۳) لهجه‌های دیگر فارسی بویژه «فارسی دری»، اگرچه بهمت برخی از حکومت‌های محلی رونق خود را حفظ کردند، اما امکانات کافی برای انتقال علوم را نداشتند و تألیف کتاب علمی با برخی از این لهجه‌ها در نظر برخی از نویسندگان چنان غریب و ناممکن می‌آمد که گویی «شتری را بر فراز ناودان بینی یا زرافه‌ای را در کراب» (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۲۴۱، بنقل از مقدمه کتاب *الصیدته*، ابوریحان بیرونی).

با تحولاتی که از قرن سوم هجری به بعد اتفاق افتاد، بتدریج شرایط برای احیای فارسی‌نویسی فراهم گردید. ایرانیان مسلمان پس از حدود دو قرن بیخطی، در اواخر قرن سوم هجری با اقتباس از خط عربی برای ثبت آراء و استوار ساختن اندیشه‌های خود، صاحب خط شدند. این خط مشترک امکان تبادل آسانتر کلمات را بین دو زبان فارسی و عربی فراهم آورد. از طرف دیگر، با استقرار حکومت‌های محلی، ایرانیان بسوی استقلال سیاسی و ادبی گام برداشتند.

نخستین سلسله نیمه مستقل ایرانی که پس از صفاریان (۲۸۷ - ۲۴۷) با حمایت و تأیید خلافت مرکزی عباسی بر بخش وسیعی از سرزمین‌های شرقی و مرکزی ایران تسلط یافت، امیران سامانی (۳۹۵ - ۲۶۱) بودند. امرای سامانی بسبب علاقه‌ی که به زبان و ادبیات فارسی و احیای استقلال ادبی و سیاسی ایرانیان داشتند، تلاشی فراوان برای ترویج زبان فارسی بخرج دادند و زمینه‌های شکوفایی و پیشرفت آن را فراهم آوردند (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۵؛ فریور، ۱۳۴۲: ۹۹ - ۶۵). «فارسی دری» که زبان رایج در دربار سامانیان بود، راه کمال را پیموده و بر سایر لهجه‌های فارسی غلبه پیدا کرد و بتدریج زبان غالب ادب و علم و فرهنگ ایرانیان شد. در این دوره آثار منظومی که شاعران شیرین سخنی مانند رودکی سمرقندی (ف. ۳۲۹)، دقیقی طوسی (ف. ۳۷۰)، کسایی مروزی (ف. ۳۹۴) و از همه مهمتر، حکیم ابوالقاسم فردوسی (ف. ۴۱۶) پس از چند قرن فترت و خاموشی نگاشتند^(۴)، دوباره امید به توانا ساختن ادب فارسی را در دلها زنده کرد. اما در حوزه علوم هم باید آثاری خلق میشد تا برخی گمان نکنند که این زبان جز برای داستانهای

۱۲۷



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

خسروان و افسانه‌های شبانه، استفاده دیگری ندارد.

ایرانیان دانش‌دوست برای آماده کردن زبان فارسی از همان راهی شروع کردند که زبان عربی، خود را قدرتمند ساخته بود؛ یعنی ترجمه آثار علمی و یافتن یا ساختن معادل‌های فارسی نیکو و زیبا در برابر کلمات عربی. این کار با ترجمه دو اثر گرانسنگ و پر حجم دانشمند بزرگ ایرانی محمد بن جریر طبری، یعنی تفسیر او (جامع‌البیان) و تاریخ او که بنام مترجمش محمد بلعمی (ف. ۳۶۳ق) به تاریخ بلعمی^(۵) شهرت یافته، به زبان فارسی دری آغاز گردید.

نهضت فارسی‌نویسی که از بلخ و بخارا و سمرقند در دوره سامانیان آغاز گردید، بتدریج در دوره غزنویان (۴۳۲-۳۵۱) به مناطق مرکزی و غرب ایران - مانند گرگان، نیشابور و طوس - و در دوره امرای آل‌بویه (۴۴۷-۳۲۲) تا ری، اصفهان، فارس، همدان و مناطق دیگر گسترانده شد و رفته‌رفته افزون بر دیوان‌های شعری و تألیفات دینی، تاریخی و اجتماعی، دانشمندان ایرانی آثاری را در فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات و دیگر شاخه‌های علمی به زبان مادری خود نگاشتند و با معادل‌سازیهایی دقیقی که برای انتقال مفاهیم و اصطلاحات علمی انجام دادند، هریک به سهم خود در توسعه و پربار کردن زبان فارسی ایفای نقش نمودند.

معرفی تمام آثار در همه شاخه‌های علمی کتابی قطور میطلبد، بنابراین ما این جستار را به بررسی تألیفات فلسفی فیلسوفان ایرانی که در روزگار نخستین علاوه بر منطق مشتمل بر دو بخش اساسی: فلسفه نظری شامل ریاضیات، طبیعیات، الهیات و فلسفه عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست نیز بوده است، اختصاص داده و در آن به سیر پیدایش اصطلاحات فلسفی در زبان فارسی خواهیم پرداخت. برای رسیدن به این مطلوب ۱۲۸ نوشته‌های فلسفی که از آغاز تا به امروز به زبان فارسی نگاشته شده است را معرفی خواهیم کرد. با مرور این آثار به تاریخ تحوّل و تطوّر زبان فلسفی - فارسی در طول بیش از هزار سال که از نگارش نخستین متون فلسفی به این زبان میگذرد خواهیم پرداخت و نقش فلاسفه مسلمان در پربار کردن ادب فارسی در انتقال مفاهیم انتزاعی فلسفی و توانمندی این زبان پرگهر را در انتقال دانش‌های فلسفی بررسی خواهیم کرد.



اولین تألیف فلسفی به زبان فارسی

درباره اینکه در حوزه فلسفه اسلامی اولین تألیف به زبان فارسی چه کتابی بوده است، شاید اتفاق نظر کامل وجود نداشته باشد. اکثر محققان کتاب *دانشنامه علایی* شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله ابن‌سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق) فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی را اولین نگاشته فارسی در حوزه فلسفه اسلامی معرفی کرده‌اند. اما برخی کتاب *کشف‌المحجوب* ابواسحاق بن احمد سجزی (سجستانی) از داعیان اسماعیلی سده‌های سوم و چهارم در نواحی سیستان و خراسان را اولین تألیف دانسته‌اند، زیرا اگرچه تاریخ ولادت سجستانی معلوم نیست، اما وفات وی بین سالهای ۳۸۶ تا ۳۹۳ بوده است (زریاب خویی، ۱۳۷۳: ۴۲۵ - ۴۲۴؛ فریور، ۱۳۴۲: ۹۸ - ۹۷). بنابراین او به احتمال زیاد *کشف‌المحجوب* را در نیمه دوم قرن چهارم نگاشت و ابن‌سینا *دانشنامه علایی* را طی دوره اقامت در اصفهان بین سالهای ۴۱۳ تا ۴۲۸ برشته تحریر درآورده است. پس شرف تقدّم از آن کتاب سجستانی است. اما محققان در اینکه سجستانی خودش از ابتدا این کتاب را به زبان فارسی نوشته باشد، تردید کرده‌اند، زیرا با آنکه هیچ نسخه خطی از این اثر به زبان عربی پیدا نشده است و معتبرترین نسخه موجود آن به زبان فارسی است (ساکت، ۱۳۹۳: ۳۷۱)، اما شواهد حاکی از آن است که به احتمال زیاد اصل این رساله به زبان عربی بوده و بعدها به فارسی ترجمه شده است. از جمله این شواهد اینکه: اولاً، سایر مؤلفات بدست آمده سجستانی که حدود دوازده اثر است، بجز *کشف‌المحجوب*، همگی به زبان عربی هستند. ثانیاً، مقدمه این کتاب نشان می‌دهد (سجستانی، ۱۳۲۷: ۳) که او این کتاب را برای امام اسماعیلی خود، یعنی خلیفه فاطمی که عرب‌زبان بوده، نوشته است (زریاب خویی، ۱۳۷۳: ۴۲۷)، نه برای یک امیر فارسی‌زبان، ثالثاً، فراوانی کلمات و ترکیبات عربی در این کتاب و فاصله گرفتن از سبک نثر فارسی دری که در قرن سوم و چهارم رایج بوده و از ویژگیهای آن است نیز می‌تواند نشانگر آن باشد که این کتاب در قرن پنجم به بعد از عربی به فارسی ترجمه شده است. محققان شواهد دیگری که احتمال عربی بودن اصل این کتاب را تقویت میکند را نیز ذکر

۱۲۹



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

سال دهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۱۲۳ - ۱۵۲

کرده‌اند که یادآوری آنها به درازا میکشد (ساکت، ۱۳۹۳: ۳۷۰).
از آنجاکه این اثر، رساله‌یی در خور تأمل در فلسفه اسلامی به مذاق اسماعیلیان
است، چه اصل آن به زبان فارسی باشد و چه در سالهای پس از وفات سجستانی به
فارسی برگردانده شده باشد، پس از *دانشنامه علایی* به معرفی آن خواهیم پرداخت.

دانشنامه علایی؛ تألیف جامع فلسفی ابن سینا به زبان فارسی

از شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ ق) فیلسوف و
پزشک بزرگ ایرانی، بیش از دویست کتاب و رساله در علوم و فنون مختلف بجای
مانده است که مشهورترین آنها *قانون* در طب و *شفاء، نجات و اشارات* در فلسفه
هستند. او در عین حال که عموم آثار خود را به زبان عربی نگاشته، اولین فیلسوفی
است که کتابها و رساله‌هایی را نیز به فارسی نوشته و مهمترین آنها *دانشنامه علایی*
در زمینه فلسفه و رساله *رگ‌شناسی* در زمینه طب است که در کنار کتاب *التفهیم*
منجم و ریاضیدان معاصرش ابوریحان بیرونی (۴۴۰ - ۳۶۲ ق)، از نخستین و
کهنترین تألیفات علمی به زبان فارسی است.

چنانکه اشاره شد ایشان زمانی به نگارش این آثار اقدام کردند که واژگان زبان
فارسی و امکانات آن هنوز برای ادای مفاهیم و معانی دشوار علمی کافی نبود.
نهضتی که آنان آغازگر آن بودند در دوره‌های بعد بدست بزرگانی مانند: ناصرخسرو،
بابا افضل کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، سهروردی و قطب‌الدین شیرازی تداوم
یافت و هر یک بنوبه خود واژگانی به گنجینه زبان فارسی افزودند و آن را رفته‌رفته
برای انتقال علوم و اندیشه‌ها آماده کردند. در ادامه از بحث پیرامون کتاب *التفهیم*
بیرونی که در ستاره‌شناسی، هندسه و حساب نوشته شده، صرف‌نظر میکنیم و به
۱۳. بیان برخی از ویژگیهای تألیف گرانسنگ ابن سینا، *دانشنامه علایی* که با موضوع این
نوشتار ارتباط دارد، میپردازیم.

دانشنامه علایی یک اثر جامع فلسفی است که از پنج علم: منطق،
طبیعیات، هیأت، موسیقی و الهیات پدید آمده است. بخشهای منطق،
طبیعیات و الهیات به قلم خود ابن سیناست اما بخشهای مربوط به ریاضیات،
یعنی هیأت، حساب (ارثماطیقی) و موسیقی در همان زمان شیخ‌الرئیس از بین



رفته و پس از مرگ وی توسط شاگردش ابو عبید جوزجانی از روی نوشته‌های دیگر او برشته تحریر آمده و *دانشنامه* تکمیل شده است. این اثر را ابن سینا در فاصله سالهای ۴۱۳ تا ۴۲۸ بدرخواست امیر وقت اصفهان، علاءالدوله کاکوبه و برای سپاس از حمایت‌های او نوشته است و بهمین سبب آن را *دانشنامه علایی* نام نهاده است. او در مقدمه کتاب میگوید: «فرمان بزرگ خداوند ما ... عضدالدین علاءالدوله ... آمد بمن بنده ... که باید که مر خادمان مجلس وی را کتابی تصنیف کنم بپارسی دری که اندر وی اصلها و نکته‌ها پنج علم از علم‌ها حکمت پیشینگان گردآورم بغایت اختصار» (ابن سینا، ۱۳۳۱: مقدمه، ۲).^(۶)

آثاری که ابن سینا به فارسی و عربی تألیف کرده عموماً از رسایی در تعبیر و زیبایی در عبارت بهره‌مندند و از وی فیلسوفی ادیب به نمایش می‌گذارند. او که در آثار فلسفیش مانند: *شفاء*، *اشارات* و *نجات* بزرگترین سهم را در رواج اصطلاحات علمی جا افتاده به زبان عربی دارد و در بیان پیچیده‌ترین تحلیل‌های فلسفی با دقیق‌ترین و در عین حال گویاترین تعبیرات، با نثری شیوا و ادیبانه توانایی و تسلط خویش بر بیان و نگارش را به نمایش گذاشته است^(۷)، در *دانشنامه علایی* نیز تا آنجا که توانسته دوباره برای مفاهیم و اصطلاحات فلسفی، برابر نهادهای فارسی بکار برده و با این تلاش مبتکرانه راه فارسی‌نویسی در حوزه فلسفه را هموار کرده است.

او برای این منظور در درجه اول کلماتی که در زمان خویش در میان عامه مردم رایج و متداول بوده است را در مقاصد و معانی علمی و فلسفی بکار برده است. بعنوان مثال میتوان به جدول زیر اشاره کرد:

اصطلاح مرسوم	اصطلاح ابن سینا
عنصر	آخشیج
حرکت	جنبش
متحرک	جنبنده
ساکن	آرمیده
متقدم	پیشین
متأخر	سپسین

وحدت	یکی
کثرت	بسیاری
شباهت	مانیدن
ذوب	گدازش
نمو	بالش
لمس	بساوس
لمس	پسودن
ماهیت	چیستی
کیفیت	چگونگی
این	کجایی
متی	کی
ملک	داشت
أن يفعل	کنش
أن ینفعل	بکنیدن
فاعل	کننده
فاعلیت	کنندگی
مفعول	کرده
قابل	پذیرا
نفس	روان
مادیت	مایگی
وضع	نهاد
اختلاط و امتزاج	آمیختن
مرئی	دیداری
غیریت	جزوایی
صغری	کھین
کبری	مھین

۱۳۲

او همچنین از ترکیب کلمات (ترکیب اسم با فعل، اسم با اسم، اسم با صفت، فعل با فعل) و افزودن پسوندها و پیشوندها به آنها استفاده کرده و برای اصطلاحات و معانی تازه معادلهای مناسب ساخته است. گاهی نیز این کار را با ترکیب چند واژه فارسی به ثمر رسانده است، مانند:



اصطلاح مرسوم	اصطلاح ابن سینا
قائم بالذات	به خود ایستاده
مدرک	اندریابنده
مدرک	اندریافته
ادراک	اندریافتن
مساوی	سر به سر
امکان	شاید بود
وجوب	هرآینگی بودن
موجودیت	هست بودن
لاینقطع	بیگسستگی
تجزی	پاره شدن
قابل حرکت	جنبش پذیر
متحرک	جنبش دار
حرکت مستقیم	جنبش راست
حرکت مستدیر	جنبش گرد
سریع الحركة	زود جنب
بطيء الحركة	دیر جنب
مولده	زایش ده
فکّ اعلی	زفر زبرین
فکّ اسفل	زفر زیرین
مثلث	سه سو
مربع	چهار سو
جهت سفلی	فرو سو
جوهر نامی، نبات	گوهر روینده
غیرقابل	ناپذیرا
غیر مرئی، باطنی	نادیداری

گاهی با ترکیبی از چند واژه فارسی و عربی برابر نهاد مناسبی را ساخته است؛ مانند:



اصطلاح مرسوم	اصطلاح ابن سینا
علم اعلی	علم برین
حکمت اولی	علم پیشین
منطق	علم ترازو
علم طبیعی	علم زیرین
علم مابعدالطبیعه	علم سپس طبیعت
علم اواسط	علم میانگین
حد اصغر	حد کهمین
حد اکبر	حد مهین
حد اوسط	حد میانگین
برهان لمتی	برهان چرائی
قابل القسمه	قسمت پذیر

اگر در جایی کلماتی که ابن سینا در برابر اصطلاحات عربی میسازد به اندازه اصل عربی آنها برای خواننده شناخته شده نباشد، بناچار معادل عربیشان را نیز ذکر میکنند. برای مثال، گفته است: «اندر رسیدن که بتازی تصور خوانند؛ دومی گرویدن و این را بتازی تصدیق گویند» (ابن سینا، ۱۳۳۱: منطق، ۵). «این را چگونگی خوانند و به تازی کیفیت؛ این را چندی خوانند و به تازی کمیت؛ کجایی که به تازی آین خوانند؛ کیی که به تازی متی خوانند؛ نهاد که به تازی وضع خوانند» (همان: الهیات/۲۹ - ۲۸).

شیخ‌الرئیس در برخی موارد با وجود اصطلاحات علمی جا افتاده و پرکاربرد عربی، بر جعل کلمات فارسی اصرار میورزد اما چون معادل‌هایی که میسازد تصنعی و نامأنوس مینماید مورد پذیرش خوانندگان در دوره‌های بعد قرار نگرفته است و ۱۳۴ منسوخ شده‌اند. اندک کلماتی هم در *دانشنامه* وجود دارند که امروزه دیگر مهجورند و در فارسی کاربرد ندارند، مانند: سخته (بمعنای سنجیده)، پیداگر چندی (بمعنای سور در قضایای محصوره)، خائیدن (بمعنای جویدن)، زفر (بمعنای فک، پوزه) یا زاک و مازو (بمعنای کبود) (همان: منطق/۱۰۳، ۹۲، ۴۰، ۱۰).

نثر ابن سینا در *دانشنامه* همچون دیگر آثار نثر قرن چهارم (همچون تاریخ

بلعمی و ترجمه تفسیر طبری) به دوره اول نثر «فارسی دری» مربوط میشود که نثری ساده، روان و خالی از تکلف و تصنع و آرایه‌های ادبی است؛ نثری که برای مردم آن عصر روان و فهم آن آسان بوده است، اگرچه برای خوانندگان عصر ما بدلیل منسوخ شدن برخی واژگان و تطور در سبک نگارش، عجیب و نامأنوس بنظر آید. کلمات عربی در آن بسیار کم و تعصب بر فارسی‌نویسی در آن آشکار است. عبارات دانشنامه معمولاً کوتاه و مستقل از یکدیگرند. ایجاز یعنی بیان مطالب با حداقل لفظ، از ویژگیهای دیگر آن است. تکرار الفاظ مانند تکرار یک فعل یا اسم یا حرف خاص در جمله‌های پی‌درپی در آن به فراوانی دیده میشود. استعمال کلمه «اندر» بجای «در»، «همی» بجای «می» (در بیان استمرار)، «یکی» بجای «یک»، بکار بردن «مر» که علامت مفعول صریح است قبل از آن و ضمیر «او» و «وی» برای اشیاء بجای «آن» در نثر او بچشم میخورد.

برخی از آثار ابن‌سینا مانند: المبدأ و المعاد و رساله حی بن یقظان توسط شاگردان و ارادمندان او چون ابوعبید جوزجانی و ابومنصور زیله اصفهانی به فارسی ترجمه شده‌اند که واژگان علمی و فلسفی که نخستین بار خود او آنها را ابداع کرده و بکار برده است، در نثر ایشان نیز شایان توجه است.

کشف المحجوب سجستانی

چنانکه گفته شد هیچ نسخه خطی از رساله کشف المحجوب به زبان عربی یافت نشده و هانری کربن نسخه خطی کتابخانه سید نصرالله تقوی را که به زبان فارسی است، بهمراه ترجمه فرانسوی آن منتشر کرده است. این کتاب شامل هفت «مقاله» یا «اصل» است که بقول خودش:

کشف کنم در این کتاب از هفت اصل کی آن بزرگوارترین
 اصلهاست: اول: در توحید - دوم؛ در مبدع اول [یعنی عقل] -
 سوم؛ در خلق ثانی [یعنی نفس] - چهارم؛ در خلق ثالث [یعنی
 طبیعت] - پنجم؛ در خلق رابع [یعنی انواع] - ششم؛ در خلق
 خامس [یعنی نبوت] - هفتم؛ در خلق ششم [یعنی در
 برانگیختن] (سجستانی، ۱۳۲۷: ۳).

۱۳۵



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

سال دهم، شماره اول
 تابستان ۱۳۹۸
 صفحات ۱۲۳-۱۵۲

او در هر «مقاله»، از هفت «جستار» سخن گفته است. «جستار» اگر اول آن به ضمّه (جُستار) باشد، بمعنای بحث و پژوهش خواهد بود اما اگر به فتح جیم (جَستار) باشد، بمعنای سرچشمه خواهد بود که این دومی محتملتر بنظر می‌آید، زیرا با کتاب دیگر او (ینابیع) که جمع «ینبوع» بمعنای سرچشمه‌هاست مناسبت دارد.

بحث دربارهٔ محتوای کتاب ما را از غرض اصلی این جستار دور میسازد، پس به برخی از اصطلاحات فارسی که سجستانی در این کتاب آورده است اشاره میکنیم: او از هستی و ترکیبات آن بجای وجود و موجود بسیار استفاده کرده است، برای نمونه: هستی، هست کرده، هست کننده، ناهست (۱۶ و ۱۴)، نخست هستی، هست کرده اول (عقل اول) (۲۳ و ۲۲)، هستیهای طبیعی (۱۰) واژه‌هایی مانند: بوذنیها (مکوّات) (۳۴)، چگونگی (کیفیت)، چندی (کمیت) (۱۷)، چیزی و چیستی (مائیت) (۳۱ و ۳۰)؛ نامیرنده (۲۶)، نا در زمان، نا در مکان؛ نا در محدود، نا موصوف، ناهست (۱۴)، نشان رستخیز (اشراط الساعة) (۸۰)؛ جنبش گرد (حرکت مدور) (۶۸ و ۶۶) نیز در عبارات او آمده است. بسیاری از واژگانی که در این کتاب بکار رفته است، با دانشنامه علایی مشترک است.

جامع الحکمتین و زاد المسافر ناصر خسرو

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴ ق) از شاعران بزرگ فارسی‌زبان، حکیم و جهانگرد ایرانی و از مبلغان مذهب اسماعیلی بوده است. آثار منثور وی که در انتساب آنها به او تردیدی نیست عبارتند از: *زاد المسافر*، *جامع الحکمتین*، *سفرنامه*، ۱۳۶ گشایش و رهایش و وجه دین.

در میان این آثار کتاب *زاد المسافر* مهمترین تألیف کلامی و فلسفی ناصر خسرو است که در سال ۴۵۳ ق (حدود چهل سال بعد از *دانشنامه علایی*) نوشته است و حاوی باورهای اسماعیلیان در دورهٔ حاکمیت آنهاست. اثر کلامی و فلسفی برجسته دیگر، او *جامع الحکمتین* است که آن را در سال ۴۶۲ ق نگاشته است.



نثر این دو کتاب بسبب برخورداری از واژگانی کهن و نادر که در آثار پیشینیان او کمتر یافت میشود، قابل توجه است. از ویژگیهای آثار او بکار بردن کلمات عربی در کنار واژگان فارسی است. برخلاف ابن سینا که در *دانشنامه علایی* سعی وافر بر فارسی‌نویسی داشت و حتی در برابر واژگان پرکاربرد و رایج عربی نیز معادل‌های فارسی میساخت، ناصر خسرو خود را به تکلف نمی‌اندازد و گاهی برعکس، با وجود برابرنهادهای فارسی روان و رایج، بکارگیری واژگان عربی مشکل را ترجیح میدهد. شاید بسبب آنکه برخلاف عصر شیخ‌الرئیس که شاعران و نویسندگان ورود کلمات تازی در نثر فارسی را بیگانه و ناساز می‌شمردند، مردم عصر ناصر خسرو آمیختن کلام با کلمات عربی را نوعی اظهار فضل بحساب می‌آوردند. برای نمونه او کلمات زیر را در *جامع‌الحکمتین* بکار برده است (ناصر خسرو، ۱۳۳۲):

شماره صفحه	معادل	اصطلاح ناصر خسرو
۳۸		استحالت
۷۱	آهستگی	مهل
۸۴		اقاویل
۱۳۶	اهمال کردن	تهمیل
۲۴۹		ابد الدهر
۲۷۱	مغرب از یونانی بمعنای عنصر و ماده	استقس
۲۷۶	ضایع ساختن	توضیع
۲۷۷	ضایع شدن	اتّضاع
۳۱۹	بخار شدن	تبخرت
۳۲۸		ابدالآباد
۳۴۵	بریدن	اقتضاب
۳۴۵	بههم چسبیدن	ایتلاف
۳۹۰	باطل کردن	تبطیل
۲۷۱ و ۲۷۹ و ۳۴۷	پشتیبانی	مظاهرت
۴۰۴		بُرد
۴۲۴	بخشش	افضال

۱۳۷



اما نمونه‌هایی از معادلسازیهای فارسی او در *زاد المسافر* عبارت است از
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴):

اصطلاح ناصر خسرو	معادل	شماره صفحه
آهنجیدن	برکشیدن، جداکردن	۳ و ۷۳
برشونده	صاعد	۳ و ۳۶
آهستگی	تأنی	۴
برگیرنده	قابل	۲۸ و ۲۹ و ۱۷۰
مغاک	گودال	۴۴
برین	اعلی	۴۷ و ۱۱۴
به پای کرده	قائم	۴۸
باشیده	موجود	۱۰۱
الفعدن	اندوختن	۱۳۶ و ۱۸۸
نابساویدنی	غیر قابل لمس	۱۸۹
بایندگی	وجوب	۲۱۳
آمیختگی	امتزاج، اختلاط	۲۲۶
جنباننده	محرک	۲۳۲
چه چیزی	ماهیت	۲۳۲ و ۲۵۰
باشیدن	موجودیت	۳۰۹
بپای کردگان	قوائم	۹ و ۳۳۰

آثار شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی

با آنکه عصر سلجوقی (۵۷۷ - ۴۲۹ ق) دوره طلایی برای نثر فارسی بوده و در حوزه تصوف و اخلاق، شاهکارهای بزرگ نثر فارسی پدید آمده‌اند - مانند: کشف ۱۳۸/المحجوب هجویری و رساله‌های متعدد خواجه عبدالله انصاری که همگی نمونه‌های عالی نثر مسجع فارسی هستند یا کتابهای خوش نثر غزالی مانند *کیمیای سعادت* در اخلاق و *نصیحة الملوک* در سیاست، *تمهیدات* عین القضاة همدانی و *بالآخره*، *حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی* و *تفسیر عرفانی کشف الاسرار* میبیدی - اما در این دوره بسبب مخالفت‌های گسترده فقها، متکلمان و اهل حدیث، بویژه غزالی با فلاسفه



و همراهی قدرت سیاسی با ایشان، فلسفه رو به افول گذاشت و هیچ اثر فلسفی قابل توجهی - نه به زبان فارسی و نه عربی - نوشته نشد، مگر آثار اندکی از فیلسوفان غرب عالم اسلام مثل ابن‌باجه، ابن‌طفیل و ابن‌رشد که همگی به زبان عربی نگاشته شده و در مرکز و شرق عالم اسلامی ناشناخته بودند.

در این دوره افول فلسفه و حاکمیت مخالفان متعصب، مکتب نوظهور شیخ‌اشراق شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی، به حیات فلسفی جانی تازه بخشید. او که در سال ۵۴۹ق. در سهرورد از توابع زنجان متولد شد، در سال ۵۸۷ق. در شهر حلب سوریه در زندان مشکوکانه به قتل رسید. شیخ مقتول در این عمر کوتاه آثار بسیاری به عربی و فارسی نوشته است که اکثر آنها در مجموعه *مصنعات* وی در چهار جلد به چاپ رسیده است. از او در حوزه فلسفه و عرفان حداقل یازده رساله به فارسی بجای مانده که در انتساب آنها به او تردیدی نیست و در زمره بهترین نمونه‌های نثر فارسیند. *پرتونامه*، *هیاکل النور* و *الواح عمادی* از مهمترین رسائل فلسفی او به زبان فارسیند که در ساختار به هم نزدیکند؛ در مباحث منطق و طبیعیات از مکتب مشائی بوعلی متابعت میکنند و در مباحث نفس و الهیات حاوی نظریات اشراقی خود او هستند. اگر رساله‌های دیگر او به زبان فارسی - مانند: *رساله الطیر*، *آواز پر جبرئیل*، *عقل سرخ*، *روزی با جماعت صوفیان*، *فی حالة الطفولية*، *حقیقه العشق*، *لغت موران* و *صفیر سیمرغ* - که مضامین عرفانی و فلسفی را در قالب داستانهای رمزی و تمثیلی بیان میکنند را مطالعه کنیم، همگی سرشار از تصویرپردازیهای نمادینند که در توسعه واژه‌ها و امکانات زبان فارسی برای بیان حقایق عرفانی و فلسفی نقش کم نظیری ایفا میکنند.

نثر فارسی سهروردی پخته و سلیس است. او برای یافتن اصطلاحات و تعبیرات فارسی به تکلف نمی‌افتد و خود را ملزم به ساختن واژگان تصنعی نمیکند و کلمات ۱۳۹ جافتاده عربی را در کنار واژگان فارسی بکار میگیرد. برخی از مصطلحات خاصی که او بکار برده برگرفته از ادبیات ایران باستان است. برای مثال او واژه «هورخش» را بکار میبرد که از «هَوْرَخَشْتَه» اوستایی بمعنای خورشید تابان گرفته شده است. یا واژه «خرّه یا فرّه کیانی» که آن را در جاهای متعدد آورده است (سهروردی، ۱۳۸۰: *پرتونامه* / ۸۱، ۷۰، ۱۱؛ *حکمه/الاشراق* / ۲۵۶، ۲۵۲) از خورنه اوستایی گرفته شده است



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

که بعد به صورت خرنه و سپس خرّه و فرّه درآمده و بمعنای شآن، شکوه و نور است. حکمای قدیم ایران برای نامگذاری ارباب انواع از اسامی ماه‌ها و شاید برعکس، برای نامگذاری ماه‌ها از اسامی ارباب انواع استفاده کرده‌اند. شیخ اشراق هم که به عقول همعرض، یعنی ارباب انواع و مثل افلاطونی، اعتقاد دارد برای نامیدن برخی از آنها از همین نام‌ها بهره میبرد. او در جاهای متعدد از: ارباب‌نوع آتش؛ خرداد (رب‌النوع آب)؛ مرداد (رب‌النوع گیاهان)؛ اسفندارمذ (رب‌النوع زمین) یاد میکند. بهمن، نور اول و صادر اول از نورالانوار است که از آن جدا نمیشود و شهریور بزرگترین انوار عرضیه و رب‌النوع‌هاست.

شیخ اشراق در آثار عربی و فارسی خویش واژگانی را بکار برده که به خود وی اختصاص دارد. او فراوان از «نور» بجای وجوب و وجود و از «ظلمت» بجای ممکن یا ماهیت استفاده کرده است. او واجب‌الوجود بالذات را «نور الانوار» میخواند که نور اعلی، نور اعظم و نور محیط است. عقول طولی و عرضی نیز از مراتب نورند. در فلسفه وی از واژه‌های هیأت (عرض)؛ صیاصی (ابدان)؛ جوهر غاسق، جوهر مظلم میت بیروح (اجسام)؛ شوغل برزخیه (علائق جسمانی)؛ طلسمات و اصنام (انواع جسمانی)؛ ظلمانیات (جسمانیات، اجسام)؛ سبع شداد (کواکب هفتگانه سیاره)؛ اخوان تجرید (کاملان در حکمت علمی و عملی)؛ اخوان البصیره (حکما و عرفا)؛ ابناء الطلسمات (ابناء دنیا)؛ مدبرات برازخ علویه (نفوس فلکی)؛ قواهر کلیه طولیه (عقول طولی)؛ برازخ عالیه (افلاک و کواکب)؛ برازخ خاضعه (عناصر و اجسام ارضی)؛ انواع متکافئه (ارباب انواع، انواعی که هیچیک علت دیگری نیستند و در عرض همدند)، استفاده شده است.

رساله‌های فلسفی بابا افضل کاشانی

۱۴۰
افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی مشهور به بابا افضل کاشانی (ف. ۶۶۷ ق) در فلسفه کتابی بسبک شفا یا اشارات که همه مسائل فلسفی اعم از منطق، طبیعیات و الهیات - بطور منظم دربرگرفته باشد ننوشته و آثار او بیشتر به مسئله نفس‌شناسی و بیان مراتب کمال انسان اختصاص یافته است. ویژگی شاخص آثار متنوع بابا افضل کاشانی اینست که او برخلاف اکثر دانشمندان



ایرانی که آثار علمی خود را به زبان عربی نوشته‌اند و کتابت به غیر آن را گویی دور از فضل و سواد شمرده‌اند، در یک رفتار سنت‌شکنانه تقریباً همه آثار خود را به فارسی نوشته است. این کار او ناشی از اعتقاد وی به توانایی زبان فارسی است و اینکه معانی حکمی و فلسفی را به این زبان حتی بهتر از زبان عربی میتوان تبیین کرد. او در خاتمه رساله مدارج الکمال گفته است که نظم سخنان این نامه نخست به لغت تازی بود ولی بعد از درون برخی از سالکان، پیغام به تمنای خیال او چنان رسید:

اگر این نامه تازی بپارسی مترجم شدی نفع تاب فروغش بر قوت نظر
زیادت گشتی، و اجابت این خواهش واجب دیدم تا از لغت تازی بالفاظ
دری نقل کردم، و هر فتح که تمام میشد معانی آن در لباس سخن
دری پیداتر و محکمتر همی گشت (کاشانی، ۱۳۳۱: ۶۷۲).

نوشته‌های بابا افضل نسبتاً روان، سلیس و پخته‌اند. او از زیاده‌گویی و پیچیده‌نویسی پرهیز میکند. رعایت ساده‌نویسی و ساده‌سازی متون فلسفی متناسب با سطح فهم خوانندگان - تا حد ممکن - از مهمترین ویژگیهای نوشته‌های اوست.

مصنّفات فارسی خواجه نصیرالدین طوسی

از میان تقریباً یکصد و سه کتاب و رساله در موضوعات و فنون مختلف که در انتساب آنها به خواجه نصیرالدین طوسی تردیدی وجود ندارد، حدود بیست و پنج اثر به زبان فارسی است. اهمیت آثاری مانند: *اساس الاقتباس، اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی، اوصاف الاشراف، آغاز و انجام، روضه التسلیم یا تصورات، رساله اثبات واجب، رساله جبر و اختیار، رساله جواب اسئله اثیرالدین ابهری، رساله فی النفی و الاثبات و فصول نصیریّه، بر اهل علم پوشیده نیست.*

از ویژگیهای نثر تألیفات علمی خواجه به فارسی و عربی، موجزنویسی، یعنی ۱۴۱ بیان مطالب در عبارات فشرده با الفاظ کم است. او بحق مطالب مشکل علمی را به آسانی و سهولت در عین رعایت قواعد زبان فارسی، در عباراتی موجز و زیبا بیان کرده است اما از بکارگیری واژگان عربی در نثر فارسی ابایی ندارد و در هرجایی که اصطلاحات عربی را برای انتقال معانی رساتر می‌یابد، آنها را بر واژه‌های تصنعی فارسی ترجیح میدهد و دیگر مثل ابن‌سینا و نویسندگان معاصر او، در فارسی‌نویسی



تعصب بخرج نمیدهد. وارد کردن کلماتی از عربی که از جهت وزن و شکل کوتاهتر، تلفظ آنها آسانتر و برای خوانندگان مأنوسترند، نه تنها سبب از بین رفتن زبان فارسی نمیگردد که بر ژرفای آن می‌افزاید و نثر زیباتری پدید می‌آورد و این را در آثار خواجه به زیبایی مشاهده میکنیم.

او درعین حال که از بکارگیری واژگان رایج و مأنوس عربی رویگردان نیست، بکارگیری واژگان فارسی اصیل را بر کلمات عربی ترجیح میدهد. برای نمونه برابرنهادهای فارسی زیر را بجای واژگان عربی آنها بکار برده است:

اصطلاح طوسی	اصطلاح رایج
اندوهگن	غمگین
بارگرفتن	لقاح پذیرفتن
باز پس نگریستن	به عقب نگاه کردن
به برگ داشتن	قوت دادن
به خواب گراییدن	قصد خوابیدن کردن
تخمدار	در مورد درختان
خرامیدن	رفتن به ناز و تکلف
خدو	آب دهان
درفشیدن	درفشیدن
درودگر	نجار
دست بازگرفتن	دست کشیدن
دست فرو گذاشتن	دست پایین انداختن
دوش جنبانیدن	حرکت دادن شانه
سبکساری	خفت، عدم وقار
شاید بودن	امکان
شتابزدگی	تعجیل
کردن	فعل
گشتن دادن	بارور کردن
میوه‌دار	مثمر
نابودن	عدم
ناچیز	لا شیء
ناکردن	عدم فعل

دره التاج لغره الدباج؛ اثر قطب‌الدین شیرازی

کتاب *دره التاج* قطب‌الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی، فیلسوف، طبیب، فیزیکدان، ریاضیدان و منجم ایرانی، را باید مفصلترین تألیف فلسفی به زبان فارسی بحساب آورد. او این کتاب را بین سالهای ۷۰۵ - ۶۹۳ هجری قمری به نام و خواهش امیری فومنی بنام دباج بن فیلساف به نگارش درآورده است. این کتاب از همه علوم فلسفی - از علم اعلی یعنی الهیات گرفته تا علم اوسط یعنی ریاضیات و علم اسفل یعنی طبیعیات - و نیز علم منطوق و حکمت عملی بحث کرده است. *دره التاج* در جامعیت با کتاب *شفاء ابن سینا* قابل مقایسه است، با این تفاوت که مباحث الهیات آن مطابق مکتب اشراقی است. نثر کتاب تا حد زیادی رنگ و بوی عربی دارد و قطب‌الدین شیرازی کوشش زیادی برای یافتن معادل فارسی برای ترکیبها، تعبیرها و اصطلاحات عربی نکرده است. *دره التاج* با همه اهمیت که دارد، از نثری دشوار برخوردار است و برای آنکه بتوانیم براحتی از آن استفاده کنیم، نیاز به ویراستاری و بازنویسی دارد.

نگاهی به تألیفات فارسی حکمای اصفهان و تهران

پس از حمله مغول و تراج فرهنگی بلاد اسلامی در دوره‌یی که به دوره اصفهان مشهور است، یعنی عهد پادشاهان صفوی، دوباره تمامی علوم (نقلی و عقلی) توسط دانشمندان شیعه ایرانی رونقی بیسابقه یافت. در فلسفه نیز وضع بهمین منوال بود و در روزگاری که علوم عقلی، بویژه فلسفه، در هیچیک از بلاد اسلامی رواج نداشت، در حوزه اصفهان اعتباری شایسته یافت و اساتید بزرگ و کم‌نظیری در پایتخت صفویان - مانند میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، ملاصدرای شیرازی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، ملامحسن فیض کاشانی، ملامحمدباقر سبزواری و دهها دانشمند کم‌نظیر دیگر - به ظهور رسیدند. با آنکه آنها عموماً اهل ادب و دارای طبع شعر و اکثرشان دارای اشعاری به زبان فارسی بوده‌اند و بر اثر کوشش و پایمردی دانشمندان قرون گذشته زبان فارسی در این روزگار از هر جهت آماده و پربار بوده و

۱۴۳



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

سال دهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۱۲۳ - ۱۵۲

حتی مرزهای ایران را درنور دیده و تا شبه قاره هند رفته بود، اکثر این حکما نیز آثار علمی خود را به زبان عربی نوشته‌اند.

بزرگترین استاد حوزه اصفهان، محمدباقر حسینی استرآبادی معروف به میرداماد (ف. ۱۰۰۴ق) فقط کتاب *جدوات* را به فارسی نوشته که البته مثل آثار عربی او نثری پیچیده دارد و در آن از اصطلاحات فنی فلسفی که چندان برای عامه قابل فهم نیست، بسیار استفاده کرده است. کلمات عربی در این کتاب آن قدر زیاد است که اگر فقط ادات ربط و فعلهای آن را به عربی درآوریم، دیگر رنگی از فارسی در آن نخواهد ماند.

شاگرد فاضل او، فیلسوف بی‌مانند عهد صفویه، صدرالمآلهین شیرازی (ف. ۱۰۴۵ق) است با همه تسلطی که بر انشاء کلام به زبان فارسی و عربی داشته است، تمام آثار نفیس حکمت متعالیه را به زبان عربی نوشته و تنها اثری که از او به زبان فارسی در دست است، رساله *سه اصل* اوست.

از میرفندرسکی (ف. ۱۰۵۰ق) دیگر حکیم این دوره نیز فقط یک رساله به زبان فارسی به نام *رساله صناعیه* که از جهت اتقان و استحکام در لفظ و معنا برجسته بوده و بیانگر فصاحت نویسنده آن است، باقی مانده است.

فیلسوف و متکلم سرآمد این دوره، ملاعبدالرزاق لاهیجی (ف. ۱۰۷۲ق) است که طبع شعر عالی داشته و غزلسرایی نیکو بوده است، او *گوهر مراد* و *سرمایه ایمان* را در زمینه کلام البته کلامی که بسبب حکمت نوشته شده و مسائل را با اصطلاحات و مبانی فلسفی اثبات و تبیین کرده، به فارسی روان و ادیبانه نگاشته است.

همه آثار ارزشمند ملامحسن فیض کاشانی (ف. ۱۰۹۱ق) در علوم عقلی و نقلی به فارسی و عربی فصیح و کمنظیرند. کتاب *کلمات مکنونه* او به زبان فارسی است که در آن عرفان، فلسفه و دین به هم نزدیک شده‌اند.

از قاضی سعید قمی (ف. ۱۱۰۳ق) کتابی با نام *کلید بهشت* و از علیقلی ابن‌قرچغای خان (ف. ۱۰۹۱ق) - از حکمای این دوره که همانند قاضی سعید از شاگردان و همفکران میرزا رجبعلی تبریزی حکیم مشائی عصر صفوی بوده است - کتاب *قطور* و *مفصل احیای حکمت* که مشتمل بر یک دوره حکمت طبیعی و الهی است، برجا مانده است. هر دو کتاب دارای نثر فارسی روانی



هستند، اگرچه وزن استفاده از کلمات عربی در آنها بالاست. این دو کتاب از آن نظر که منعکس‌کننده افکار و آراء جریان فکری‌یی هستند که برای سالهای طولانی رقیب سرسخت حکمت متعالیه شمرده میشده، قابل توجهند. اما از حکمای دوره قاجار و مدرسان برجسته حوزه تهران، ملاعبدالله مدرس زنوزی (ف. ۱۲۲۰ق) کتاب *لمعات الهیه و انوار جلیه* و همچنین فرزند فاضلش، آقا علی مدرس زنوزی (ف. ۱۳۰۷ق) بیشتر آثار خود از جمله اثر معروفش *بدایع‌الحکم* را، به فارسی نوشته‌اند. سومین شخصیت مشهور این دوره حاج ملاهادی سبزواری (ف. ۱۲۸۹ق) است که به زبان فارسی و عربی دارای آثار متعدد به نظم و نثر است. او فقط کتاب *اسرار‌الحکم* را در فلسفه به فارسی نوشته است. همه این آثار از نثری نیکو و پخته برخوردارند، اما چون در دوره آمادگی و شکوفایی ادب فارسی نوشته شده‌اند، نقش زیادی در معادلسازی اصطلاحات فلسفی ندارند.

ترجمه آثار فلسفی غرب از دوره قاجار تاکنون

آشنایی ایرانیان با فرهنگ و علوم جدید غربی از دوره قاجار (قرن سیزدهم هجری برابر با قرن نوزدهم میلادی) آغاز گردید. حوادث سیاسی و اجتماعی که بعد از سقوط صفویه تا عصر قاجار اتفاق افتاد - مانند قتل و غارت افغانه، جنگهای دوره نادرشاه و هرج و مرج ناشی از مرگ کریم‌خان زند - امکان هرگونه پیشرفت علمی و اقتصادی را از ایرانیان سلب کرد. با سر کار آمدن حکومت قاجار با همه معایبی که داشت، استقرار و امنیت نسبی بر کشور حاکم گردید. اما در این دوره، ایرانیان با شکستهای پی‌درپی در برابر ارتش پیشرفته دولت روسیه تزاری مواجه شدند. این ناکامیها برخی رجال سیاسی دوره قاجار مانند عباس میرزای نایب السلطنه (۱۲۱۳-۱۱۷۶ش) را به فکر انداخت که با ارتباط با دول اروپایی، ارتش ایران را با اصلاحات و فنون نظامی و علوم جدید آشنا سازند. از آنجا که اعزام دانشجو به اروپا و ترجمه آثار علمی اروپاییان را بهترین راه برای انتقال علوم و تجارب آنها یافتند، به هر دو امر همت گماشتند. ترجمه آثار علمی اروپاییان از اوایل قرن نوزدهم میلادی

۱۴۵



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

سال دهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۱۲۳-۱۵۲

شروع شد و در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۲۷ش) با تأسیس دارالترجمه ناصرى رونق تمام یافت و در آن آثار بسیاری بویژه از فرانسه در زمینه تاریخ اروپا و جهان، تراجم احوال، سیاحتنامه، ادبیات، فنون نظامی، علوم پایه، طب، مهندسی و روزنامه‌هایی چون تایم، توردومند و لوتان به فارسی ترجمه شدند که ذکر تفصیلی آنها از موضوع این نوشتار خارج است.

نکته قابل تأمل آنکه در این دوره هیچ دانشجویی برای تحصیل فلسفه غرب به اروپا فرستاده نشده است (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۸۷ - ۳۸۳) و تنها اثر فلسفی که در این دوره به فارسی ترجمه شده، کتاب *گفتار در روش درست به کاربردن عقل* از رنه دکارت فرانسوی است. این کتاب با هدایت کنت دو گوبینو، وزیر مختار فرانسه در تهران، به فارسی ترجمه و منتشر شد که او این کار را (به اعتراف خودش) نه به نیت علم‌دوستی و انتشار آن، بلکه با آرزوی ایجاد تحول فکری در میان ایرانیان انجام داد. ترجمه این کتاب به یک عالم یهودی به نام ملاسحاق لاله‌زاری سپرده شد که در سال ۱۳۱۳ قمری با عنوان *حکمت ناصریه* ترجمه و منتشر شد. مترجم به اذعان خودش در مقدمه کتاب، نه از فلسفه غربی اطلاعی داشته و نه اصطلاحات فلسفه اسلامی را بدرستی میدانسته است، پس ترجمه‌بی نارسا و مبهم ارائه نموده است (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۱۴۰ - ۱۳۹) که با هیچ اقبالی مواجه نشد. این ترجمه را باید جزو بدترین ترجمه‌های تاریخ ترجمه در ایران بحساب آورد (نوابی، ۱۳۸۸: ۶۳).

این کتاب را بار دیگر افضل‌الملک کرمانی در سال ۱۳۲۱ق. از ترکی عثمانی به فارسی ترجمه کرده است. نسخه خطی این اثر بشماره ۶۱۷۳ در کتابخانه ملک موجود است. او در برخی موارد بجای ترجمه عین عبارت، منظور فیلسوف را بیان کرده است و گاهی عین کلمات خارجی در متن آورده شده است و از همه بدتر، در بعضی موارد عبارات نادرست و مبهم ترجمه شده است. البته این کاستیها چیزی از ارزش تلاش او نمیکاهد، چون نیت او آشنا کردن هموطنان خود با فلسفه‌های جدید غربی بوده است (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

بعد از این تلاشهای ناموفق، باید کتاب *سیر حکمت در اروپا* و ترجمه فارسی *گفتار در روش دکارت* از محمدعلی فروغی (۱۳۳۱-۱۲۵۴ش) را «نخستین تصنیفی دانست که افکار فیلسوفان اروپا را به زبان فارسی درآورده



است» (فروغی، ۱۳۶۸: مقدمه جلد دوم) کتاب سیر حکمت در اروپا به‌مراه ترجمه گفتار در روش دکارت در سال ۱۳۱۰ در تهران در مطبعه مجلس، جلد دوم در سال ۱۳۱۸ و جلد سوم در سال ۱۳۲۰ منتشر شده است. با آنکه قریب به نود سال از تألیف این کتاب می‌گذرد همچنان یکی از منابع سودمند برای آشنایی اجمالی با فلسفه غرب است که مطالب آن بر فرض که در همه جا کافی نباشد، اما نادرست نیست. ترجمه کتاب گفتار در روش، اثر فروغی هم به اعتراف صاحب‌نظران، از هر جهت، چه بلحاظ وفاداری به متن اصلی و چه بلحاظ فارسی‌نویسی و جمله‌بندی بیعیب و نقص و کاملاً نمونه است. او در برگرداندن اصطلاحات و مطالب مشکل و پیچیده نهایت استادی را بخرج داده و مطالب را با بیانی روان و متین و قابل فهم به زبان فارسی برگردانده است (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۳۳۱ - ۳۳۰).

یکی از کارهای بسیار مفید فروغی که در آن زمان بیسابقه بوده، همت برای یافتن معادل‌های فارسی برای اصطلاحات فلسفه اروپایی است. در دوره نخست ترجمه بدلیل نبودن کلمات معادل، بسیاری از اصطلاحات و واژگان بیگانه به همان شکل در متون ترجمه شده، درج می‌شد. او در آخر جلد دوم و سوم کتاب سیر حکمت در اروپا فهرستی از اصطلاحات را آورده است و برای آن معادل‌هایی از فارسی یا عربی یافته یا ساخته است. او دو فهرست از واژه‌ها و اصطلاحات فلسفی به آخر کتاب افزوده که یکی از فرانسه به فارسی و دیگری از فارسی به فرانسه است و در حواشی کتاب هم معادل فرانسه واژه‌گزینی‌های خود در متن را آورده است و گاهی نیز به تعریف اصطلاحات فلسفی که در غرب رواج داشته و برای فلسفه‌پژوهان ایرانی نام‌نوس مینموده، پرداخته است.

از مزایای کار فروغی اینست که در عین حال که معتقد است ما هم خود باید در ۱۴۷ فکر ابداع باشیم و هم از خارجی‌ان اخذ و اقتباس کنیم، آگاهی و اقتباس از افکار و لطایف گفتار دیگران را مستلزم آن نمیداند که شیوه زبان و بیان خود را از دست بدهیم بلکه معتقد است پسندیده‌تر آنست که فکر اروپایی را به زبان و بیان اختصاصی ایرانی درآوریم (فروغی، ۱۳۶۸: مقدمه جلد دوم). از اینرو او خود را مقید



کرده که در اصطلاحات حتی الامکان از دانشمندان ایرانی تبعیت نماید و تا آنجا که میتواند برای اصطلاحات فلسفی اروپایی از معادل‌های فارسی استفاده کند و برای اصطلاحاتی که در زبان و بیان ما سابقه نداشته یا معادل‌هایی را بسازد یا بعضی از اصطلاحات پیشین را در مواردی که قدما بکار نبرده‌اند، به اندک مناسبتی در معنای مورد نظر، بکار گیرد (همان: مقدمه جلد سوم).

بعد از انتشار کتاب فروغی رغبت به ترجمه آثار فلسفی در میان مترجمان ایجاد شد، اما تا مدت‌ها کتاب‌های فلسفی را مترجمان ناآشنا با فلسفه ترجمه میکردند. با تأسیس بخش فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و سپس در مراکز دانشگاهی و علمی دیگر و جذب و تربیت متخصصان در فلسفه غربی و ایجاد بنگاه‌های انتشاراتی معتبر که اصول صحیح ترجمه، چاپ و نشر کتاب را رعایت میکردند، کار ترجمه و تألیف سامان بهتری یافت. ترجمه متون به مترجمانی سپرده شد که هم به زبانی که از آن ترجمه میکردند مسلط بودند، هم فارسی را نیکو مینوشتند و هم با معانی و اصطلاحات فلسفه غربی آشنایی عمیق داشتند. آثار این مترجمان ممتاز فلسفه غرب و ادامه‌دهندگان راه فروغی، مانند محمدحسن لطفی، حمید عنایت، یحیی مهدوی، منوچهر بزرگمهر، عزت‌الله فولادوند و دیگران، بر گنجینه لغات فارسی افزوده و زبان فارسی را آماده انتقال معانی و مضامین جدید فلسفه غرب ساخته و آن را به کمال رسانده است.

نتیجه‌گیری

اگر دانشمندان ایرانی در قرون اولیه اسلامی در عربی‌نویسی آثار علمی خود بهانه کافی نبودن امکانات زبان فارسی برای ادای مفاهیم و معانی علمی را داشتند یا انگیزه ۱۴۸ خیرخواهانه استفاده رساندن به عدد بیشتری از دانش‌پژوهان، امروز نه آن بهانه مسموع است و نه آن انگیزه پابرجاست. امروزه بسبب مجاهدتهای هزار ساله‌یی که فرهیختگان این سرزمین در پربار کردن زبان فارسی متحمل شده‌اند، نهال ادبیات فارسی به درختی تنومند و سرفراز تبدیل شده است و بدون تردید قابلیت انتقال دقیقترین مفاهیم و معانی علمی را دارد. از طرف دیگر، از قرن پنجم که مدارس



نظامیه در شهرهای بزرگ ایران برپا شد، یکی از مواد آموزشی در این مدارس، زبان و ادبیات عرب بود و این سنت در مدارس علمی دوره‌های عهد صفویه و قاجاریه تا قرن سیزدهم به کمال و تمام رعایت میشد و همهٔ تحصیل‌کردگان مدارس، زبان عربی را حتی بهتر از فارسی می‌آموختند و نگارش هر متنی به زبان عربی زمینه را برای بهره‌گیری افراد بیشتری در شرق و غرب عالم اسلام فراهم می‌آورد.

اما در دوره‌های اخیر بسبب تحولات بنیادی که در ساختار آموزشی کشورهای فارسی زبان رخ داده است، دیگر تحصیل‌کردگان مدارس جدید آشنایی کافی با زبان عربی ندارند. پس انحصار نگارش آثار دینی و فلسفی به زبان عربی سبب محرومیت خیل عظیمی از همکیشان ما در ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، هند و پاکستان - که اتفاقاً در معرض تهاجم فرهنگهای نوظهور نیز هستند - میشود.

برای آنکه بر غنای علمی و فرهنگی ملت خود بیفزاییم هم باید آثار علمی خارجی را به فارسی برگردانیم و هم اساتید و دانشمندان کشور را به فارسی‌نویسی تشویق کنیم. اگر دانشمندان یک کشور کتابها یا مقالات خود را به زبان خارجی بنویسند، بر فرض که به علم جهانی خدمت کنند، به علم کشور خود خدمتی نمیکنند. مهمترین علت عقب ماندگی علمی و فرهنگی هر کشوری نگارش متون علمی به زبانهایی است که مردم با آن آشنایی ندارند. پیشرفت در نهضت علمی زمانی روی خواهد داد که علم از انحصار گروهی از نخبگان بدرآید و همهٔ صاحبان نبوغ و استعداد و جویندگان علم اهمیت و ضرورت آن را فهم کنند و در آن مشارکت جویند. پس اگر علم یک امر همگانی است، باید در زبانی وارد شود که برای همگان قابل فهم باشد.

۱۴۹

پی‌نوشتها

۱. تا آنجا که میدانیم اولین آثار تألیف شده به زبان فارسی در حوزهٔ علوم، چند تألیف از ابن‌سینا در فلسفه و طب و کتاب *التفهیم* از ابوریحان بیرونی در ستاره‌شناسی، هندسه و حساب است.
۲. چنانکه میدانیم علاوه بر ده‌ها دانشمند در رشته‌های مختلف علوم عقلی، برجسته‌ترین



علیرضا نجف‌زاده؛ فارسی‌نویسی فیلسوفان مسلمان

دانشمندان علوم نقلی مانند: نافع بن عبدالرحمان و علی بن حمزه از قرآء سبعة، سیویه، کسائی، قرآء، ابن سگیت از علمای نحو و ادب؛ ابوحنیفه از فقها، همه مؤلفان صحاح سته اهل سنت (بخاری، مسلم، ابن ماجه، سیستانی، ترمذی و نسائی) و کتب اربعه شیعه (کلینی، ابن بابویه قمی و طوسی) نیز همگی ایرانی بوده‌اند.

۳. ایرانیان در دورهٔ هخامنشیان با خط میخی کتابت میکردند، در دورهٔ اشکانیان اسناد و نامه‌ها را با خط آرامی مینوشتند و در دورهٔ ساسانیان خط پهلوی که از خط آرامی گرفته شده بود رواج داشته است. اما همزمان با ظهور اسلام کتابهای علمی و سیاسی و ادبی را با خط پهلوی و کتابهای دینی را با خط اوستایی مینوشتند. پس از ظهور تمدن اسلامی، بدلیل اعتقادی و سیاسی از یک طرف و نارساییها و اشکالاتی که در خط پهلوی ساسانی بود، از طرف دیگر، ایرانیان مسلمان ترجیح دادند که بجای خط پهلوی از خط کوفی و نسخ که الفبای آسانتری داشت استفاده کنند.

۴. این بزرگان پس از چند قرن فترت و خاموشی دوباره امید به تنومند ساختن ادب فارسی را در دلها زنده کردند؛ بویژه شاهنامه فردوسی که به فارسی سره پدید آمد و ثابت کرد که زبان فارسی بی آنکه با زبان عربی درآمیزد توانایی آن را دارد که همهٔ مضامین شعری را به نیکوترین وجه ادا کند.

۵. تاریخ بلعمی ترجمهٔ کتاب تاریخ الرسل والملوک طبری است. این اثر از کهنترین نمونه‌های نثر فارسی به زبان دری است که موجود است. شمار واژگان عربی در آن بسیار اندک و نثر آن روشن و ساده است که مترجم کوشیده است در آن از کلمات ناآشنا دوری کند. اگر سبک نثر نوشته‌های این دورهٔ یا برخی از واژگان آنها امروزه سخت و عجیب جلوه میکند بسبب گذشت زمان و منسوخ شدن سبک یا واژگان است.

۶. لازم به ذکر است که در گذشته توضیحات و مطالبی را بمنزلهٔ عذرخواهی، در مقدمه اکثر تألیفات فارسی میبینیم، بدین دلیل که چون فارسی‌نویسی در زمان شیخ‌الرئیس و معاصران او رواج نداشته، اگر نویسنده‌یی کتابی را به درخواست امیری یا برای استفاده عوام به فارسی مینوشته است، از آنجا که کاری غیر عادی مرتکب شده، این کار خود را نیازمند توضیح میدیده است.

۷. این نثر شیوا و دلنشین بیش از همه در کتاب الاشارات و التنبيهات او به کمال خود میرسد و بخصوص در نمطهای آخر این کتاب چنان اوج میگیرد که خواننده با عباراتی مسجع و آنچنان دلکشی مواجه میگردد که دوست دارد آنها را بارها و بارها تکرار کند و از خواندن آنها لذت برد. بقول خواجه نصیرالدین طوسی: «کتاب او مشتمل بر «اشارات» به مطالبی است که از امتهاتند، و مشحون از «تنبيهات» به

۱۵۰



مباحثی است که از مهماتند. پر از جواهراتی که بمنزله «فصوص» اند و دربردارنده کلماتی که بیشتر آنها بمنزله «نصوص» اند. کتاب او بیاناتی اعجازگونه با عباراتی موجز و اشاراتی زیبا با کلماتی دلکش دارد که همتهای بلند را برای فراگیری کنه معانی خود متوقف ساخته و آرزوها را بر اطلاع از مقاصد خود کوتاه کرده است» (طوسی، ۱۳۷۷: ۱ - ۲).

منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲) *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
۲. ابن سینا (۱۳۳۱) *دانشنامه علایی*، بخش منطق و الهیات تصحیح محمد معین، بخش طبیعیات بهمت سیدمحمد مشکاة و بخش ریاضیات بکوشش مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۳۷) *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۴. تفضلی، احمد (۱۳۷۸) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، بکوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
۵. تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰) *تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام از آغاز فرمانروایی تازیان تا برافتادن خلافت عباسیان*، تهران: دانشسرای عالی.
۶. زریاب خویی، عباس (۱۳۷۳) «ابویعقوب سجزی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶.
۷. ساکت، سلمان (۱۳۹۳) «کشف المحجوب»، در: *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۵، ص ۳۶۹-۳۷۲.
۸. سجستانی (سجزی)، ابویعقوب اسحاق (۱۳۲۷) *کشف المحجوب*، بکوشش هنری کرین، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه.
۹. سهروردی (۱۳۸۰) *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هنری کرین و دیگران، جلد ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴ جلد.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۷۷) *شرح الاشارات و التنبیها*، تهران: انتشارات حیدری.
۱۱. _____ (۱۳۲۶) *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.



۱۲. علیقلی بن قرچغای خان (۱۳۷۷) *احیای حکمت* (جلد اول طبیعیات، جلد دوم الهیات)، تصحیح فاطمه فنائی، تهران: میراث مکتوب.
۱۳. فروغی، محمدعلی (۱۳۶۸) *سیر حکمت در اروپا*، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۱۴. فریور، حسین (۱۳۴۲) *تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. قطب‌الدین شیرازی، محمود (۱۳۲۰) *دره‌التاج لعزّه الدّباح* (بخش منطق، طبیعیات و الهیات)، تصحیح محمد مشکوة و (بخش مجسطی، ارثماطیقی و موسیقی) تصحیح مشکان طبسی، تهران: چاپخانه مجلس.
۱۶. _____ (۱۳۶۹) *دره‌التاج لعزّه الدّباح* (بخش حکمت عملی)، بکوشش ماهدخت همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. قمی، قاضی سعید (۱۳۶۲) *کلید بهشت*، مقدمه و تصحیح سیدمحمد مشکوة، تهران: الزهرا.
۱۸. کاشانی، افضل‌الدین محمد مرقی (۱۳۳۱) *مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی*، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
۱۹. مجتهدی، کریم (۱۳۸۴) *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. میرباقری فرد، علی اصغر و همکاران (۱۳۸۹) *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: سمت.
۲۱. میرداماد (۱۳۹۰) *جندوات*، تهران: انتشارات بهنام.
۲۲. ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین (۱۳۳۲) *جامع الحکمتین*، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
۲۳. _____ (۱۳۸۴) *زادالمسافر*، تصحیح سید محمد عمادی حائری، تهران: میراث مکتوب.
۲۴. نوایی، داود (۱۳۸۸) *تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.